

بررسی روایات کنیه «ابوتراب»: نقدی بر نظریه اتان کلبرگ*

[مرتضی مداحی^۱]

چکیده

ابوتراب یکی از کنیه‌های علی علیه السلام است. دشمنی‌های کینه‌توزانه، به‌ویژه در دوره بنی‌امیه از سویی، و گونه‌های استعمال آن نزد پیروان از سویی دیگر، باعث شده زمینه صدور روایت کنیه ابوتراب، در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد؛ به طوری که اکنون در منابع شیعه و اهل سنت، دو دسته روایت درباره خاستگاه اطلاق این عنوان از سوی پیامبر علی علیه السلام ذکر شده است. اتان کلبرگ در مقاله «ابوتراب» مدعی است، ابوتراب نه از روی مدح، بلکه از روی نکوهش و مذمت، بر علی علیه السلام اطلاق شده است و شیعیان با جعل احادیثی به نفع علی بن ابی طالب علیه السلام، این عنوان را از مذمت به منقبت برگردانده‌اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی، با گردآوری این روایات در منابع شیعه و اهل سنت، به نقد دیدگاه کلبرگ و بررسی زمینه‌های تاریخی این نقل‌ها پرداخته است. دو نقد کلی دیدگاه کلبرگ عبارت‌اند از: عدم فحص کامل وی درباره خاستگاه‌های این کنیه در منابع شیعه و اهل سنت، و اعتقاد بدون دلیل به تغییر تدریجی ذم به مدح توسط شیعیان.

کلیدواژه‌ها: ابوتراب، کنیه، علی بن ابی طالب علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، اتان کلبرگ.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۱۱/۰۸)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۳/۱۵).

۱. استادیار موسسه الحکمه وابسته به جامعه المصطفی، دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب
morteza.maddahi@gmail.com

مقدمه

ابوتراب در کنار دیگرکنیه‌ها مانند ابوالحسن، ابوالحسین، ابوشبر، ابوالنورین و ابوالریحانتین، برای اشاره به علی عَلِيٌّ استعمال شده است.^۱ البته این کنیه در شمار القاب افراد دیگری از جمله امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى،^۲ سلیمان بن یسار^۳ و نخشی - از عرفای بزرگ قرن سوم -^۴ هم استعمال شده و نیز به عنوان نام یک وادی در مدینه شمرده شده است.^۵ با این حال، کاربرد آن برای امام علی عَلِيٌّ شهرت بیشتری دارد. منابع روایی و تاریخی، اصل استعمال این کنیه برای امام علی عَلِيٌّ را توسط پیامبر دانسته‌اند و نقل‌های گوناگونی در چگونگی نامیدن حضرت به این کنیه توسط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است. برخی از این روایات منقبت‌آمیزند و برخی ظاهری نکوهش‌آمیز دارند. این مسئله از مباحثی است که از دیرباز مورد بحث بوده است. شیخ صدوق در کتاب *علل الشرایع*، بابی را به علت این نام‌گذاری اختصاص داده و چند وجه مختلف درباره آن بیان کرده است.^۶

اتان کلب‌رگ^۷ مدعی است، اصل این روایات، مذمت‌آمیز بوده و شیعیان برای آن، وجوهی مدح‌آمیز جعل کرده‌اند.^۸ آیا واقعاً زبان این روایات، نکوهش علی عَلِيٌّ است و آیا منظور پیامبر از به‌کاربردن این کنیه برای امام علی عَلِيٌّ، نوعی تنبیه و تحقیر ایشان بوده است؟ جایگاه امام علی عَلِيٌّ نزد شیعیان و حتی مسلمانان، و

۱. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۳۵؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۱۲۲؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵.
۲. حائری یزدی، علی، إلزام الناصب، ۱/۴۲۶.
۳. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۵/۱۳۳.
۴. لاشیء، حسین، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، «ابوتراب نخشی»، ۵/۲۶۸.
۵. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ۷/۵۲۹.
۶. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۵۵.
۷. استاد شیعه‌شناس دانشگاه حبرو، یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های اسرائیل در شهر اورشلیم / قدس در فلسطین اشغالی است.

8. Kohlberg, Etan, Abu Turab (discussion of the name), p. 347.

لزوم بررسی این‌گونه ابهامات و پاسخگویی به شبهه مطرح شده در نظریه کلبِریگ، اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را می‌رساند.

مقاله «لقب‌ها و کنیه‌ها به مثابه منابعی نویافته در جریان شناسی تاریخ اسلام؛ مطالعه موردی ابوتراب»^۱، بستر اجتماعی و کارکردهای سیاسی این کنیه را بررسی کرده است. هم‌چنین دو مقاله «نقد و بررسی گزارش‌های وارده درباره کنیه ابوتراب»^۲ و «نقد و تحلیلی بر روایات منشأ پیدایش کنیه ابوتراب»^۳ بدون لحاظ مقاله کلبِریگ منتشر شده‌اند و بیشتر به بررسی سندی این احادیث پرداخته‌اند که در این نوشتار به آنها اکتفا شده است. از این رو تمرکز مقاله پیش رو، بر نقد شبهه کلبِریگ با رویکردی تحلیلی و تاریخی است. این مقاله موضوعاتی چون ریشه لغوی این کنیه، چرایی عدم استفاده شیعیان در سده‌های اولیه از این کنیه، تمرکز مخالفان امام علی علیه السلام بر این کنیه و فحص کامل موارد ذکر شده در منابع درباره اطلاق این کنیه را در بردارد.

گزارشی از مقاله اتان کلبِریگ

دیدگاه اتان کلبِریگ در مقاله «ابوتراب»^۴، در پنج محور اساسی قابل اشاره می‌باشد:

۱. کلبِریگ به منشأ اعطای این کنیه به امیرمومنان علیه السلام پرداخته است. او بیان می‌کند که باور عمومی محققان بر این است که این نام، معنایی تنبیهی یا تحقیرآمیز داشته است. از این رو، تمام مواردی که «ابوتراب» در آنها به عنوان نامی افتخارآمیز به کار رفته، تلاش شیعیان به منظور اعاده حیثیت به صاحب آن است. او اشاره به استدلال نولدکه می‌کند که نام «ابوتراب» از اصطلاحاتی مانند

۱. رک: قرائتی، حامد و صفری فروشانی، نعمت‌الله، «لقب‌ها و کنیه‌ها به مثابه منابعی نویافته در

جریان شناسی تاریخ اسلام؛ مطالعه موردی ابوتراب»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱۹/۱۰۱.

۲. پیشوایی، مهدی و رباط‌جزی، مجید، «نقد و بررسی گزارش‌های وارده درباره کنیه ابوتراب»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۲۳/۱۲۳.

۳. ایزدی، مهدی و فقیه‌ایمانی، سید محمدرضا، «نقد و تحلیلی بر روایات منشأ پیدایش کنیه ابوتراب»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۴/۱۷۳.

4. Kohlberg, Etan, Abu Turab (discussion of the name) in BSOAS, 41 (1978), pp. 347352 -.

«تَرَبَّتْ يَدَاهُ: خاک دستانش را بپوشاند» مشتق شده که از نظروى، نوعى عبارت نکوهش آميز است.^۱

۲. کلببرگ برای تأييد نظر خود، به برخى از روايات ناظر بر فضاي صدور اين لقب، از جمله واقعه زمان غزوه عسیره اشاره مى کند؛ غزوه‌اى که در سال دوم هجرت و پيش از جنگ بدر رخ داد و پيامبر ﷺ، گروهى را به دنبال يکى از کاروان‌هاى قريش که عازم شام بود فرستاد.^۲ على ؑ و عمار بن ياسر در آن زمان هم سفر، و در حال تماشاي کشت خرما توسط روستاييان بودند. آنها سپس به استراحت پرداخته و روى زمين خوابيده بودند که پيامبر، پاي على بن ابى طالب ؑ را تکان داد و گفت: «بیدار شو، ابوتراب». کلببرگ مى گويد، از اين سياق مى توان چنين استنباط کرد که منظور پيامبر ﷺ، نکوهش على ؑ به عنوان فردى تبيل مى باشد که در زمانى نامناسب و در اثنای عملياتى نظامى، به استراحت پرداخته است.^۳

۳. کلببرگ در ادامه به منشأ و زمينه اين روايت در کتب شيعه نيز اشاره مى کند و مى نويسد که اين داستان در نسخه شيعى، صورت ديگرى دارد. او بيان مى دارد که در نسخه شيعى آمده است، پيامبر به دليل خاکی که از سجده نماز بر چهره على بن ابى طالب ؑ نشسته بود، او را «ابوتراب» خطاب کرده است. او مى افزايد منابع شيعه اين روايت را نيز نقل مى کنند که پيامبر وقتى على بن ابى طالب ؑ را بالباس‌هاى خاکی در ميان نخل‌هاى مدينه مشغول شخم زدن زمين ديد، گفت: «مردم را سرزنش نمى کنم که تو را ابوتراب مى خوانند». با شنيدن اين جمله، رنگ از رخسار على پريد. به همين دليل پيامبر او را دل داری داد و خبر از وصايت و خلافت او داد. به اعتقاد کلببرگ اين روايت دو نکته را نشان مى دهد: اول اين که نام «ابوتراب» توسط پيامبر اطلاق نشده است، بلکه مردم آن را به کار مى بردند و دوم

1. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 348.

۲. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ۲/ ۴۰۸.

3. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 349.

این که خود علی علیه السلام این نام را توهین آمیز به حساب می آورده، و پیامبر باید وی را تسلی می داده است.^۱

سپس کلببرگ به داستان دیگری اشاره کرده و براین باور است که این روایت، برداشت های شیعی را به طور کامل رد می کند. در این روایت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از مشاجره با همسرش فاطمه علیها السلام، خانه را ترک می کند و روی سطح خاکی مسجد دراز می کشد. وقتی پیامبر او را در آن جا می یابد، خاک را از پشت وی می تکاند و می گوید: «بنشین، ابوتراب».^۲

۴. کلببرگ در ادامه بیان مویدات دیدگاه خود، به روایت دیگری از اطلاق این کنیه بر علی علیه السلام اشاره می کند که طبق آن، وقتی علی علیه السلام از دست فاطمه علیها السلام عصبانی می شد، عادت نداشت که چیزی بگوید و او را آزرده خاطر سازد. وی در عوض به نشانه درماندگی، بر سر خود خاک می ریخت، و پیامبر نیز به این دلیل، او را «ابوتراب» خطاب می کرد. در هیچ یک از این دو نسخه، به صورت مستقیم مشخص نیست که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله چه بوده است. شاید قصد نکوهش داماد خود را نداشته و صرفاً منظور او، توصیف وضعیت علی علیه السلام بوده است. اما مفهوم محوری ای که روایت ذکر شده از آن حکایت دارد این است که علی علیه السلام شوهری فرمان بر از همسر، و فاطمه علیها السلام زنی پرگلیه است و اهل بیت علیهم السلام نیز به صورت مطلق، کامل و بی عیب نیستند. بنابراین تعجبی ندارد که شیخ صدوق، در مورد اعتبار این روایت^۳ مردد باشد.^۴

1. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 349.

2. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 349.

۳. منظور کلببرگ عبارتی است که شیخ صدوق پس از ذکر این روایت متذکر شده است: «قال محمد بن علي بن الحسين (مصنف هذا الكتاب): ليس هذا الخبر عندي بمعتمد ولا هو لي بمعتمد في هذه العلة لأن علياً عليه السلام و فاطمة علیها السلام ما كان ليقع بينهما كلام يحتاج رسول الله صلی الله علیه و آله إلى الإصلاح بينهما، لأنه سيد الوصيين و هي سيدة نساء العالمين مقتديان بنبي الله صلی الله علیه و آله في حسن الخلق. لكنني أعتد في ذلك علي ما حدثني به» علل الشرايع، ۱/ ۱۵۶.

4. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 349.

۵. کلبرگ در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که فهم درست این مسئله، با مشکلاتی روبه‌رو است. او در ادامه به تفاسیر خاص شیعیان و تفسیر آنان از این نام می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که:

بنا بر آن چه گفته شد، معنای اصلی «ابوتراب» به قدری توسط جدل‌های پیروان علی مبهم شده که به احتمال زیاد، برای همیشه ناشناخته باقی خواهد ماند.^۱

بررسی دیدگاه کلبرگ

در بررسی دیدگاه کلبرگ چند نکته قابل ذکر است:

۱. طبق شواهد لغوی، هیچ دلیلی در میان نیست که نشان دهد، این کنیه فی‌نفسه، بدون توجه به نام‌گذار و مستمی به، دلالت بر مدح یا ذم داشته باشد. هم چنان که کلبرگ معترف است، سخنان تئودور نولدکه که ریشه این نام را «تربت یداه» یا «تربت یداک» دانسته است، از سوی لغت‌شناسان هیچ تأییدی ندارد.^۲ علاوه بر این، الفاظی مانند «تربت یداک» نیز از عبارتهایی است که به گفته اکثر لغت‌شناسان، بر زبان عرب جاری می‌شد و منظور از آن، دعای شرنبوده است. ابن اثیر جزری می‌نویسد:

و يجوز أن يكون من الألفاظ التي تجري على ألسنة العرب ولا يراد بها الدعاء، كقولهم تربت يداك.^۳
می‌تواند از الفاظی باشد که بر زبان عرب جاری می‌شود و مراد از آن، دعا یا نفرین نیست؛ مانند عبارت تربت یداک.

ابن منظور نیز می‌نویسد:

وهي كلمة لا يُرادُ بها وقوعُ الأمر كما يقال تَرَبَّتْ يَدَاكَ وَقَاتَلَكُ اللهُ، و إنما تُدَكَّرُ في معنى التعجب.^۴

1. Kohlberg, Etan, Abu Turab, p. 350.

۲. فراهیدی، خلیل، العین، ۸/۱۱۶.

۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ۱/۲۱۷.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱/۲۱۰.

و این کلامی است که منظور از آن، وقوع واقعی آن نیست؛ مانند این که گفته می‌شود: دستانت خاک آلود، و خدا تو را بکشد؛ و همانا در معنای تعجب استفاده می‌شود.

نیز عبارت مذکور در حدیثی بر زبان رسول خدا ﷺ جاری شده که ظاهراً جایی برای مذمت و دعای شری برای مخاطب نبوده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مردی نزد رسول خدا آمد و از ایشان درباره ازدواج دستوری خواست. حضرت فرمودند:

أَنْكِحْ وَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّثٌ يَدَاكَ؛ ازدواج کن با کسی که اهل دین است، دستانت را خاک بگیرد.^۱

نووی نیز در شرح صحیح مسلم خود می‌گوید، اعراب بدون این که معنای این گونه کلمات را قصد کنند، آن را به کار می‌بردند.^۲ ابن شهر آشوب نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «ما زمانی که علی را با نام ابوتراب می‌خوانیم، منظورمان مدح او است».^۳ همه این شواهد نشان می‌دهد که این عنوان فی نفسه، دلالت بر ذم نمی‌کند، یا این که عرب‌ها آن را به عنوان ذم استعمال نمی‌کردند، و برای استفاده ذم یا مدح، باید قصد معنایی در میان باشد.

۲. نکته مهم دیگر عدم تحلیل جامع نسبت به محتوای این حدیث است. برخی روایات ذکر شده درباره اطلاق این کنیه بر امیرمؤمنان علیه السلام، با مباحث کلامی و انبوهی از روایات تبیین‌کننده جایگاه و عصمت پیامبر و ائمه علیهم السلام سازگار نیست. روایات عصمت اهل بیت علیهم السلام، امکان وجود کدورت و مشاجره بین حضرت فاطمه و امیرمؤمنان علیه السلام را نفی می‌کند. هم چنین مذمت علی علیه السلام، بدون دلیل موجه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن نیست.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵/ ۳۳۲.

۲. «و أما قولها تربت يمينك ففيه خلاف كثير منتشر جداً للسلف والخلف من الطوائف كلها والأصح الأقوى الذي عليه المحققون في معناه أنها كلمة أصلها افتقرت ولكن العرب اعتادت استعماله غير قاصدة حقيقة معناها الأصلي فيذكرون تربت يداك وقائله الله ما أشجعوه ولا أم له ولا أب لك ونكلته أمه وويل أمه وما أشبه هذا من ألفاظهم يقولونها عند انكار الشيء أو الزجر عنه أزرعنه أو الذم عليه أو استعظامه أو الحث عليه أو الإعجاب به» نووی، يحيى، المنهاج، ۳/ ۲۲۱.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۱۱۲.

۳. کلبیگ مدعی است که در غزوه ذات العشیره، احتمالاً چون علی علیه السلام در میانه عملیات نظامی مشغول استراحت بوده، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نکوهش کرده است. در حالی که در غزوه ذات العشیره، جنگی صورت نگرفت. این خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی قافله‌ای به ریاست ابوسفیان بود که به طرف شام حرکت می‌کرد و قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به آن برسند، از منطقه خارج شده بود.^۱ در بازگشت قافله، پیامبر دوباره به سمت آن حرکت کردند که با اطلاع دادن ابوسفیان به اهل مکه، جنگ بدر رخ داد. بنابراین در ذات العشیره درگیری و جنگی رخ نداد که عمار و علی علیه السلام، در میانه عملیات نظامی به استراحت پرداخته باشند.

۴. مطلب قابل تأمل دیگر این که، کلبیگ سخن از محبوبیت کنیه ابوتراب نزد شیعیان گفته است. البته در برخی منابع، از محبوب بودن این نام نزد علی علیه السلام سخن به میان آمده است. بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد که پیامبر به علی این کنیه را داد و علی همواره می‌گفت، این محبوب‌ترین کنیه من است.^۲ تاریخ طبری نیز روایت عمار را نقل کرده است و از سهل نقل می‌کند که این نام، محبوب‌ترین نام نزد او بود.^۳ ابوالفرج اصفهانی نیز می‌نویسد:

پیامبر به علی گفت: بنشین، همانا تو ابوتراب هستی، و ما زمانی که می‌گفتیم ابوتراب، علی را مدح می‌کردیم.^۴

به احتمال قوی این سخن راوی، یعنی سهل بن سعد است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده، و به اصطلاح، حدیث مُدرج^۵ است. منابع شیعی نیز محبوب بودن این

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴۰۸/۲.

۲. بلاذری، احمد، انساب الأشراف، ۳۴۵/۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، همان، ۴۱۰/۲.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۶۱/۳۵ و ۱۰۳/۵۷.

۵. حدیثی که در آن، راوی قسمتی از کلام خود یا کلام بعضی راویان را داخل در متن حدیث نماید که موجب اشتباه کلام وی با سخن معصوم شود (بهایی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدراریه، ۵/۱).

نام نزد علی علیه السلام را از منابع اهل سنت گرفته اند؛ چنان که ابن شهر آشوب در مناقب، و مجلسی در بحار الانوار، محبوب بودن این نام را از سهل بن سعد و از بخاری و مسلم نقل می کنند.^۱ حتی برخی منابع متأخر، در پی فراهم ساختن دلیل برای محبوب بودن این نام نیز بوده اند؛ مانند این که چون این کنیه یادآور خلقت انسان و صاحب آن از تراب است، یا به خاطر این که این لقب از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا شده، یا از این رو که به برکت این نام، از آن پس زمین با علی علیه السلام سخن می گفته، نزد علی علیه السلام محبوب بوده است.^۲

۵. جستجوی کلبیگ درباره موارد ذکر شده در زمینه اطلاق این لقب، کامل و جامع نیست. برای این که نشان دهیم اختلاف در گوناگونی نقل روایات مربوط به این کنیه، بر محور منابع شیعه و اهل سنت نمی باشد، و چنین نیست که کتب شیعه صرفاً روایات منقبت آمیز، و منابع اهل سنت روایات نکوهش آمیز را نقل کرده باشند، بلکه در منابع هر دو فرقه، روایات منقبت آمیز و نکوهش آمیز یافت می شود، این موارد را از منابع هر دو فرقه گزارش می کنیم. منابع اهل سنت و شیعی، چندین روایت درباره سبب اطلاق این کنیه بر امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرده اند. در ادامه مقاله به این روایات می پردازیم.

گردآوری و بررسی روایات ناظر به استفاده کنیه ابوتراب در منابع حدیثی

با توجه به این که جستجوی کلبیگ راجع به روایات های نقل شده درباره زمینه صدور کنیه ابوتراب ناقص است، باید این روایات در منابع شیعه و سنی، گردآوری و بررسی شوند.

۱- مشاجره با فاطمه علیه السلام

یکی از روایات های ذکر شده در این زمینه، مربوط به مشاجره بین علی علیه السلام و همسرش فاطمه علیه السلام است. بخاری در ابواب متعددی از کتاب خود، این روایات

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱۱۱/۳. مجلسی، محمد باقر، همان، ۶۴/۳۵.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، ۱۵۳/۱.

را با تفاوت اندکی نقل کرده است. در یک مورد بخاری از ابو حازم از سهل بن سعد نقل می‌کند:

رسول خدا به خانه فاطمه آمد و علی ع را مشاهده نکرد. از فاطمه درباره علی پرسید. فاطمه ع گفت: بین من و ایشان اختلافی شد و او مرا خشمگین ساخته و خارج شد و چیزی درباره مقصدش نگفت. رسول خدا به فردی فرمود که علی را بیاید. آن فرد برگشت و گفت: یا رسول الله، علی در مسجد خوابیده است. رسول خدا به مسجد آمد و علی را دید که دراز کشیده و ردایش از بدنش کنار رفته و خاک آلود شده بود. رسول خدا در حالی که خاک‌ها را می‌تکانید فرمود: بلند شو ابوتراب، بلند شو ابوتراب^۱.

بخاری با اختلافی اندک و ذکر این مطلب که «علی ع خوشحال می‌گشت اگر به این نام خوانده می‌شد»،^۲ در جای دیگر از عبدالله بن مسleme نقل می‌کند:

کسی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: فلانی یعنی امیر مدینه، علی را در منبر [با نام بد] یاد می‌کند. سهل گفت که چه می‌گویند؟ پاسخ داد که او را با نام ابوتراب می‌خواند. سهل خندید و گفت: به خدا قسم کسی جز رسول خدا، او را به این کنیه نام‌گذاری نکرد و هیچ نامی نزد علی، از این نام محبوب‌تر نبود. [ابی حازم یا پدرش] می‌گوید که من از سهل خواستم بیشتر بگویند و گفتم یا اباعباس، چگونه بود این نام‌گذاری؟ گفت: علی بر فاطمه وارد شد و سپس خارج شد و در مسجد خوابید. رسول خدا از فاطمه ع سراغ پسرعمویش را گرفت. فاطمه پاسخ داد که در مسجد است. پیامبر نزد او آمد و دید که ردایش کنار رفته و خاک به پشتش مالیده شده است. پیامبر در حالی که خاک را پاک می‌کرد دوبار گفت: بنشین یا اباتراب^۳.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ص ۱۱۹، ح ۴۴۱، و ص ۱۵۶۸، ح ۶۲۸۰.

۲. همان، ص ۱۵۴۷، ح ۶۲۰۴.

۳. همان، ص ۹۱۳، ح ۳۷۰۳.

ابن عبدالبر در الاستیعاب، ابتدای این روایت را به این صورت نقل کرده است که:
به سعد گفتند، امیر مدینه از تو خواسته است که با خواندن علی با
نام ابوتراب، او را سب کنی.

او سپس ادامه روایت را به همان صورتی که بخاری آورده است نقل می‌کند.^۱ در
روایت اخیر بخاری، سخن از خشمگین شدن فاطمه علیها السلام در میان نیست.

در منابع شیعی هم روایت مذکور به این صورت نقل شده است:

راوی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما خواند. سپس با
چهره‌ای گرفته و محزون ایستاد. ما نیز با او ایستاده و همراهش حرکت
کردیم تا به منزل حضرت فاطمه علیها السلام رسیدیم. علی علیه السلام مقابل درب،
روی زمین بی‌فرش خوابیده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستند و خاک‌ها
را از پشت مبارک امیرمؤمنان علیه السلام پاک کردند و فرمودند: پدر و مادرم
فدایت شوند ای ابوتراب، بایست! سپس دست علی علیه السلام را گرفت
و هردو داخل منزل فاطمه علیها السلام شدند. ما اندکی خارج منزل صبر و
درنگ کردیم. سپس صدای خنده بلند شنیدیم. پس از لحظاتی،
رسول خدا صلی الله علیه و آله با رویی گشاده و خوشحال از منزل بیرون آمدند.
عرض کردیم: یا رسول الله، با رویی گرفته و چهره‌ای محزون داخل
منزل شدید و با حالی برخلاف آن خارج شدید. علت آن چه بود؟
فرمودند: چگونه مسرور و خوشحال نباشم در حالی که بین دو نفر که
هر دو محبوب‌ترین افراد اهل زمین و آسمان نزد من هستند اصلاح
کرده و آشتی برقرار نمودم.^۲

البته، شیخ صدوق پس از نقل آن می‌گوید که این‌گونه اخبار نزد من معتبر نیست؛
زیرا علی و فاطمه علیهما السلام کسانی نیستند که بینشان اختلافی باشد تا احتیاج به رفع
آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ چراکه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام سید و صیبه و سیده نساء عالمین
است و در حسن خلق، اقتدا به پیامبر کرده‌اند. اما طبق اعتماد بر کسی که آن

۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۳/ ۱۱۱۸.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۶.

را نقل کرده است، من نیز آن را نقل کردم.^۱ این نکته، موید وجود نقد متن روایت بدون در نظر داشتن سند است که صدوق طبق آن، محتوای روایت را باور ندارد. البته او به عنوان یک محدّث، روایات مرتبط با علت نامیده شدن علی ع به ابوتراب را در کتاب *علل الشرایع* خود آورده است.

علاوه بر این، در سند حدیث ذکر شده، احمد بن حسن قطان قرار دارد که توثیق نشده است.^۲ به نظر می‌رسد روایات سهل، در حقیقت یک گزارش باشد که دچار تغییراتی در نقل شده است و چه بسا روایت اخیر بخاری که در آن سخنی از ناراحتی بین علی و فاطمه ع نیست، اصل همه آنها باشد؛ چراکه از سویی در بین نقل‌های بخاری، این روایت حتی از دیدگاه اهل سنت، از قوت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این روایت را عبدالله بن مسلمه روایت می‌کند و او از راویان مقبول نزد اهل سنت و مورد وثوق مالک بوده است، به طوری که نیمی از کتاب *الموطأ* را مالک بر او، و نیم دیگر را او بر مالک قرائت کرده است.^۳ در حالی که در سند روایت دوم، خالد بن مخلد قرار دارد که در منابع اهل سنت مورد اختلاف است و برخی او را به غلو و دارای احادیث منکر معرفی کرده‌اند.^۴ از سوی دیگر این گزارش در نقل‌های حمیدی که از جمله شیوخ کلینی است، از خود مسند سهل بن سعد، به صورت نقل سوم بخاری نقل شده است.^۵

علاوه بر این‌که، انگیزه تغییر در روایاتی که نشانگر خشم حضرت فاطمه ع از علی ع است، به ویژه در دوره تبلیغات منفی علیه ایشان، وجود دارد. از آن جا که فاطمه ع از خلفای اول و دوم رضایت نداشت و اختلاف آنان تا زمان وفات

۱. همان، ۱/۱۵۶.

۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲/۹۴.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۸/۳۷۰.

۴. عقیلی، محمد، الضعفاء الکبیر، ۲/۱۵؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۸/۳۴۶.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲/۴۱۰؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ۱/۷۸.

حضرت فاطمه علیها السلام ادامه داشت^۱ و حتی حاضر نشد آنان در تشییع جنازه اش شرکت داشته باشند^۲ و از سوی دیگر در منابع شیعه و اهل سنت از پیامبر نقل شده که فاطمه پاره تن من است و هر که او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است،^۳ بعید نیست برخی خواسته باشند با جعل یا تغییر این احادیث، عدم رضایت فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام نیز سرایت دهند و آن را از اختصاص داشتن به برخی خلفا خارج سازند. در نهایت این که، در برخی نقل های سعد آمده که از سعد خواسته اند که علی علیه السلام را با این نام دشنام دهد،^۴ یا گفته اند که امیر مدینه علی علیه السلام را با این نام دشنام می دهد.^۵ چه بسا وی خواسته باشد به خاطر فشار و برای حفظ جان خویش سخنی بگوید که خوشایند مخالفان حضرت باشد.

۲- خوابیدن در نخلستان

ابن حنبل در مسندش، از عمار بن یاسر نقل می کند:

من و علی علیه السلام در غزوه ذات العُشیره همراه بودیم. گروهی از بنی مُدلیج را دیدیم که در حال کار در نخلستان بودند. علی علیه السلام به من فرمود: ای ابوقحطان! می آیی تا ببینیم که اینها چگونه این کار را می کنند؟ آمدیم و لحظاتی به کار آنان نگریستیم. سپس روانه شدیم و وزیر چند نخل کوچک، بر روی خاک های نرم، دراز کشیدیم و به خواب رفتیم و هیچ نفهمیدیم تا این که دیدیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را با پایش تکان می دهد. ما از آن خاک های نرم، غبارآلود شده بودیم. در آن روز بود که پیامبر خدا به خاطر آن خاک هایی که بر علی علیه السلام دیده می شد به او گفت: «ای ابوتراب!»؛ سپس درباره شهادت علی علیه السلام سخنانی گفت.^۶

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ص ۷۶۲، ح ۳۰۹۳.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ص ۱۸۷.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ص ۹۱۵، ح ۳۷۱۴.

۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۳/ ۱۱۱۸.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ص ۹۱۳، ح ۳۷۰۳.

۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۲/ ۲۶۴.

این روایت در دیگر منابع اهل سنت نیز آمده است.^۱ این نقل که در منابع متعددی نیز آمده، برخلاف نظر کلبی، هیچ وجه نکوهش آمیزی ندارد تا شیعیان آن را تغییر دهند و اگر مدح علی علیه السلام نباشد، در نهایت صرفاً توصیفی از حالت علی علیه السلام است. اگر بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چندین بار این کنیه را برای علی علیه السلام استفاده کرده است (چون این واقعه در غزوه ذات العُشیره واقع شده و آن در سال دوم هجرت و قبل از جنگ بدر بوده^۲ و ازدواج علی و فاطمه علیها السلام بعد از بدر بوده است)، اولین استعمال این کنیه توسط ایشان، در همین واقعه بوده است. علاوه بر این که، راوی این روایت عمار است که در کتب رجالی شیعه و اهل سنت تجلیل شده است.^۳ هم چنین از عبارت عمار که می گوید:

فیومئذ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلي بن ابي طالب: يا ابا تراب؛ در آن روز بود که پیامبر علی را ابوتراب خواند.^۴

یک نوع تأکید یا حداقل تقدم زمانی این واقعه را می توان استفاده کرد.

۳- خاکی شدن بدون ذکر زمینه خاص

در برخی منابع نیز بدون این که ذکری از زمینه های قبلی باشد، صرفاً به خوابیدن علی علیه السلام روی خاک^۵ و غبار آلود شدنش در یکی از جنگ ها^۶ اشاره شده که به خاطر آن، پیامبر او را اباتراب خطاب کرده است. فضل بن حسن طبرسی در کتاب اعلام الوری می نویسد:

رسول خدا زمانی که علی علیه السلام را در حال سجده، و صورتش را بر خاک

۱. ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، ۶۰۰/۱؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۷/۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴۱۰/۲؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، العمدة، ص ۲۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۲۴۷/۳.
۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۹۳۷/۳.
۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۳۴/۱؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة، ۶۲۶/۳.
۴. ابن هشام، عبد الملک، همان، ۶۰۰/۱.
۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۱/۱.
۶. قطب الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، ۱۲۳/۱.

دید، او را ابوتراب کنیه داد.^۱

ظاهراً این روایات نیز به روایت ذات العشیره برمی‌گردد که در این نقل‌ها، صرفاً بخشی از آن نقل شده است.

۴- نشستن گردوغبار کار بر بدن علی علیه السلام

طبق برخی از نقل‌ها، علی علیه السلام با این نام خوانده می‌شده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن توجه می‌داده و البته مورد رضایت علی علیه السلام نیز نبوده است. مرحوم صدوق از ابن عمر نقل می‌کند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در نخلستان‌های مدینه به دنبال علی علیه السلام می‌گشت و من نیز همراهش بودم که به باغی رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید که با سر و روی غبارآلود مشغول کار بر زمین بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم را سرزنش نمی‌کنم اگر تو را ابوتراب صدا بزنند. راوی می‌گوید: صورت علی علیه السلام دگرگون شد و رنگ چهره‌اش تغییر کرد و بسیار در رنج بود. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت که آیا تو را خشنود و خرسند بکنم؟ علی گفت: آری یا رسول الله. حضرت دست او را گرفت و فرمود که تو برادر و وزیر و خلیفه من در بین اهل هستی و...^۲

در سند این حدیث لیث بن سعد، ابن عمر و افراد مجهولی چون حسین بن یحیی بن ضریس^۳ و معاویه بن صالح^۴ قرار دارند. به لحاظ محتوایی، از این روایت دو مسئله را می‌توان استفاده کرد: یکی این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در این نقل، به استفاده مردم از این کنیه اشاره دارد و دوم این‌که علی علیه السلام از این کنیه خشنود نیست.

۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ۱/۳۰۷.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۵۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۵/۵۰.

۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷/۱۲۱؛ شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ۳/۵۵۵.

۴. خویی، ابوالقاسم، همان، ۱۹/۲۲۸؛ شوشتری، محمد تقی، همان، ۱۰/۱۳۳.

چون در بسیاری از روایات، کاربرد این کنیه توسط پیامبر ﷺ مطرح شده است، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که پیامبر ﷺ پیش از این واقعه، در ذات‌العشیره علی علیه السلام را با این نام خوانده بوده و چه بسا صرفاً قصد توصیف علی علیه السلام یا مطایبه داشته است، اما برخی از افرادی که با علی علیه السلام رابطه خوبی نداشتند، به قصد مذمت علی علیه السلام از این عنوان استفاده می‌کنند و پیامبر در این واقعه، به این کاریست اشاره دارد و ناخشنودی علی علیه السلام هم از سوءاستفاده مردم از این عنوان بوده است. چنان‌که می‌بینیم این روایت، برخلاف روایت سعد، از محبوب نبودن این کنیه نزد علی علیه السلام حکایت دارد.

۵- جریان اخوت

در برخی منابع، پیمان مؤاخات به عنوان زمینه نامیدن علی علیه السلام به ابوتراب قلمداد شده است؛ چون در جریان مؤاخات، پیامبر ﷺ انصار و مهاجرین را یک‌به‌یک به برادری گرفت، اما برای علی علیه السلام کسی را معین نکرد. او ناراحت بیرون رفت و در کنار جویی در نزدیکی، دست را زیر سر نهاده و خوابید. باد صورت او را غبار آلود ساخت و پیغمبر ﷺ در جستجوی او بود تا او را در آن حال یافت و با پایش او را تکان داد و گفت: برخیز، آیا خواستی که ابوتراب باشی؟ آیا از من ناراحتی که من میان مهاجر و انصار، برادری برای تو نگرفتم؟ آیا تو را ضعیفی نیستی که نسبت به من، به منزله هارون به موسی باشی؟^۱

این روایت نیز از نظر سند ضعیف است؛ زیرا احمد بن منصور یشکری مجهول است^۲ و ابوالقاسم بن حصی و حسن بن عیسی بن مقتدر در کتب رجال مهمل می‌باشند. علاوه بر آن، این نقل هیچ‌گونه مذمت پیامبر نسبت به علی علیه السلام را حکایت ندارد تا توسط شیعیان به مدح برگردانده شود و چه بسا صرفاً توصیف

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/ ۱۸؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱۱۲/ ۳؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۵/ ۶۱؛ خوارزمی، موفق الدین، مناقب، ص ۳۹؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۶۷/ ۱.

۲. امین، محسن، اعیان الشیعة، ۲/ ۴۳۵.

حالت علی ع باشد. نیز این روایت حاکی از ناراحتی علی ع به خاطر عدم قراردادن برادر برای وی است، در حالی که پیش از آن، پیامبر ص در آغاز دعوت خود و جریان دعوت خویشان، علی ع را به عنوان ولی و وصی خود معرفی کرده بود.^۱ آیا برادری با یکی از انصار، چنان برای علی ع اهمیت داشت که بخواهد از رسول خدا دلگیر شود؟! بنابراین این روایت علاوه بر ضعف در سند، محتوایی ناسازگار با جایگاه و شخصیت علی ع دارد.

۶- تفسیر «یا لیتنی کنت تراباً»

در برخی کتب تفسیری، این کنیه به کلمه «تراباً» در آیه چهارم سوره نبأ مرتبط دانسته شده است. اولین منبع، تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که می‌گوید: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» قَالَ: تُرَابِيًّا أَيْ عَلَوِيًّا.^۲ شیخ صدوق نیز در علل الشرایع در ذکر علت‌های این نام‌گذاری، ذیل حدیثی، از ابن عباس نقل می‌کند که او از رسول خدا ص شنیده است که فرمود: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» يَعْنِي مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ.^۳ در سند این حدیث، احمد بن حسن قطان قرار دارد که توثیق نشده است،^۴ و احمد بن یحیی^۵ و بکر بن عبدالله^۶ که مجهول هستند، و تمیم بن بهلول که هم خود و هم پدرش توثیق نشده‌اند و دارای احادیث منکر هستند،^۷ و ابوالحسن عبدی که مجهول است.^۸

ابن شهر آشوب در مناقب، از کتاب الرد علی اهل التبذیل نقل می‌کند که

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۷۰.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۴۰۲.

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/۱۵۶.

۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲/۹۴.

۵. همان، ۳/۱۵۹؛ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ۱/۶۸۰.

۶. خویی، ابوالقاسم، همان، ۴/۲۵۵.

۷. شوشتری، محمدتقی، همان، ۲/۴۲۳.

۸. خویی، ابوالقاسم، همان، ۲۲/۱۲۵؛ شوشتری، محمدتقی، همان، ۱۱/۲۸۰.

در مصحف امیرالمؤمنین چنین آمده است: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً» يَعْنِي مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ^۱. کتاب الرد نوشته ابوالقاسم علی بن احمد، معروف به ابوالقاسم کوفی است. بیشتر اهل تراجم او را مبتلابه فساد مذهب و غلو ذکر کرده‌اند.^۲ شیخ طوسی در فهرست خود، او را مستقیم‌الطریقه‌ای دانسته که سپس فاسدالمذهب و دارای اعتقاد مخمسه^۳ گشته و کتبی را در غلو نگاشته است.^۴ ابن شهر آشوب از کتاب دیگری نیز، تفسیری مشابه این نقل می‌کند: «وَيَقُولُ الْعَاصُ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمٍ: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً» أَيُّ شَيْعِيًّا».^۵ این حدیث نیز مرسل و بدون سند ذکر شده است. از آن جا که در قرون اولی، مخالفان شیعیان آنها را با نام «ترابی» می‌خواندند، در این روایت نیز «تراباً» به شیعه تفسیر شده است. البته چنان‌که خواهد آمد، این نام مورد رضایت شیعیان نبوده است و در روایتی، امام صادق عليه السلام از این استعمال شکوه می‌کند.

۷- صاحب ارض

شیخ صدوق در علل الشرایع یکی از وجوهی که ذکر می‌کند این است که از ابن عباس پرسیدند: چرا علی عليه السلام را ابوتراب نامیده‌اند؟ او گفت: چون او صاحب ارض است و بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله حجت خداوند بر بندگانش است و بقا و سکون ارض با او می‌باشد.^۶ سند این روایت همان است که در بحث تفسیر

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۱۱۰.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۶۶؛ ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۵۸.

۳. حلی، حسن بن یوسف، الخلاصة، ص ۲۳۳.

۴. مخمسه گروهی از غلات و پیروان ابوالخطاب هستند که معتقدند خداوند در پنج تن ظهور کرده و آنها مظهر خداوند هستند که از ازل بوده‌اند و تا ابد باقی خواهند بود (اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۵۶).

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۲۷۱.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۳/ ۱۱۱.

۷. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۱۵۷.

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» گذشت و این روایت نیز ضعیف است. درباره زمین‌های جعل این روایات، در بخش‌های بعدی بحث خواهد شد.

۸- اولین کسی که از خاک برمی‌خیزد

ابن شهرآشوب به صورت مرسل روایتی نقل می‌کند که علت نامیدن علی ع به ابوتراب این است که پیامبر فرمود: «علی، تو اولین کسی هستی که روز محشر سر از خاک برمی‌داری».^۱ این روایت نیز به لحاظ محتوا، غریب است؛ چراکه طبق آیه قرآن کریم:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾

بعد از آن صیحه، بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.^۲

همه انسان‌ها پس از دمیدن در صور، یک‌باره سر از خاک برمی‌دارند. تمام انبیا و پیامبر اسلام نیز در این زمان سر از خاک برمی‌دارند و تقدّم علی ع بر آنها وجهی ندارد. علاوه بر این که در برخی روایات آمده است که پیامبر و علی ع، اولین کسانی‌اند که سر از خاک برمی‌دارند.^۳ در این صورت نیز این وجه تسمیه، توجیهی ندارد.

۹- مبدأ و حقیقت اشیا

رجب بُرسی در مشارق الانوار، تفسیری باطنی و عرفانی از این نام دارد و می‌گوید، این که پیامبر فرمود تو ابوترابی، دو معنا دارد؛ یک معنای خاص و یک معنای عام. معنای خاص این است که منظور از «أب»، مربی و مرشد است و روح، قیّم این جسد و مربی آن است. دوم این که اباتراب به معنای «أب» است و منظور این است که تو، پدر، مبدأ، حقیقت و معنای اشیا هستی؛ زیرا موجودات از علی که کلمه کبری است، بروز پیدا کرده و این کلمه کبری، سرّ دیگر کائنات است.^۴

۱. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، همان، ۳/ ۱۱۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۶۱/ ۳۵.

۲. یس: ۵۱.

۳. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۳۴۲.

۴. برسی، حافظ رجب، مشارق انوار الیقین، ص ۴۷.

کلیبرگ در حقیقت با مشاهده این‌گونه نقل‌ها معتقد شده که شیعیان، اصل حدیث را از ذم به مدح برگردانده‌اند. احتمال تفسیر یا جعل حدیث به نفع یک مذهب خاص، در بین تمام مذاهب وجود دارد، اما اگر فرضاً این تفاسیر نیز از روی تعصب مذهبی باشد، باز دلیلی بر مذمت بودن اصل اطلاق این نام بر علی ع نیست.

دیدگاه رجب بررسی جزء تفسیرات خاص او است و از سوی بسیاری از عالمان شیعه مورد نقد واقع شده است.^۱ پس نمی‌توان آن را نماینده تفسیر شیعی دانست. نیز نمی‌توان به صرف وجود چنین نظراتی، مدعی شد که شیعیان، مذمت را به منقبت برگردانده‌اند. بنابراین این‌که کلیبرگ به عموم محققان چنین نسبت می‌دهد که این کنیه، دارای خاستگاهی تحقیق‌آمیز بوده و خاستگاه‌های تمجید‌آمیز، توسط شیعیان ساخته و پرداخته شده است، صحیح نیست. برای این کنیه در کتاب‌های شیعه و اهل سنت، منشأهای مختلف و متفاوتی نقل شده است، اما نه تمام کتب شیعه صرفاً خاستگاه‌های تمجید‌آمیز را ذکر کرده‌اند و نه تمام کتب اهل سنت خاستگاه‌های نکوهش‌آمیز را نقل کرده‌اند. هم چنین این تغییر، در طی زمان و به تدریج صورت نگرفته است؛ بلکه از ابتدا نقل‌های متفاوتی نقل شده است. به عبارت دیگر، برخی خاستگاه‌های نقل شده برای اطلاق این کنیه بر علی ع تمجید‌آمیز است و برخی نکوهش‌آمیز و برخی خنثی. چنان‌که گذشت، این موارد هم در کتب اهل سنت و هم در کتب شیعه روایت شده‌اند.

برخی از محققان، حدیث ذات‌العشیره را قوی‌ترین روایت بین خاستگاه‌های مطرح شده دانسته‌اند؛^۲ اما شاید بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که این لقب، چندین بار از سوی رسول خدا ﷺ استفاده شده است. اگر روایت جریان اخوت را به خاطر ضعف سند و محتوا کنار بگذاریم، اولین بار این اطلاق در غزوه ذات‌العشیره بوده

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، أمل‌الاکمل، ۲/ ۱۱۷.

۲. پیشواپی، مهدی و رباط‌جزی، مجید، «نقد و بررسی گزارش‌های وارد در باره کنیه ابوتراب»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۲۳/ ۱۴۳.

است و از همین زمان به بعد، برخی این لقب را دربارهٔ ایشان به کار می‌بردند. پیامبر در نوبت دیگر، از عدم ملامت مردم نسبت به استفاده از این حدیث سخن می‌گوید؛ یعنی مخالفان امام تلاش کردند که حتی در زمان حیات پیامبر ﷺ، این لقب را با کنایهٔ منفی دربارهٔ ایشان به کار برند. به نظر می‌رسد ابهام در خاستگاه این کنیه، ناشی از تبلیغات امویان بر علیه علی علیه السلام، مخصوصاً با نام ابوتراب بوده که باعث شده است روایاتی با خاستگاه مذمت رواج پیدا کند و در مقابل، در منابع متأخر شیعیان نیز روایاتی با رویکرد جایگاه ماورایی برای علی علیه السلام راه یابد.

نقد دیدگاه کلبرگ راجع به دیدگاه شیعیان دربارهٔ این کنیه

کلبرگ به شیعیان نسبت می‌دهد که این نام را دوست داشته‌اند و در طول تاریخ، احادیث مذمت را به منقبت برگردانده‌اند. دربارهٔ این محبوبیت، ابهاماتی وجود دارد. جستجو نشان می‌دهد در سخنانی که از زبان ائمه علیهم السلام دربارهٔ علی علیه السلام آمده، از ابوتراب به عنوان کنیهٔ ایشان استفاده نشده است. طبق برخی از منابع، تا زمانی که پیامبر ﷺ زنده بودند، امام حسن علیه السلام پدرشان علی علیه السلام را ابوالحسین، و امام حسین علیه السلام ایشان را ابوالحسن می‌خواندند و رسول خدا ﷺ را «أب» صدا می‌کردند و بعد از وفات رسول خدا ﷺ، او را «أب» می‌خواندند.^۱

برخی گزارش‌ها حاکی است که دوستان امام علی علیه السلام، از اطلاق کنیهٔ ابوتراب برایشان اجتناب می‌کردند و یا وقتی ایشان با این نام خوانده می‌شد، اظهار بی‌اطلاعی از صاحب این کنیه می‌کردند. بلاذری و حسکانی نقل می‌کنند که روزی حجاج به حسن (بصری) گفت: نظر تو دربارهٔ ابوتراب چیست؟ او با اظهار بی‌اطلاعی از این کنیه پرسید که ابوتراب کیست؟ حجاج پاسخ داد: علی بن ابی‌طالب است. گفت: خداوند او را در قرآن، از زمرهٔ هدایت‌شدگان قرار داد.

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۴؛ خوارزمی، موفق الدین، مناقب، ص ۳۸، ۴۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱۱۳/۳؛ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۱/۱؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۱۳۵/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۶۶/۳۵.

حجاج گفت: دلیل خود را بیاور. گفت علی نخستین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد. حجاج گفت: این ترابی و عراقی است.^۱ حسن بصری کسی است که در زمان خفقان، از روی تقیه با نام ابوزینب از علی ع روایت می کرده است^۲ و صاحب روضات الجنات، قدح‌های وارد شده بر او را مربوط به قبل از زمان استبصار می داند.^۳

طبری در تاریخ حوادث سال ۵۱ آورده است که زیاد، در پی پیروان حجر بود. یکی از آنان را با خدعه امان، نزد زیاد آوردند. زیاد گفت: «ای دشمن خدا، درباره ابوتراب چه می گویی؟». او پاسخ داد: «ابوتراب را نمی شناسم». زیاد گفت: «خوب می شناسی». او گفت: «نمی شناسم». زیاد گفت: «علی بن ابی طالب را نمی شناسی؟». او پاسخ داد: «چرا، می شناسم». زیاد گفت: «همو ابوتراب است». او گفت: «نه، او ابوالحسن و ابوالحسین است». شداد گفت: «امیر می گوید او ابوتراب است و تو می گویی نه؟!». در نهایت، این فرد از شدت شکنجه و سختی زندان کشته شد، ولی قبول نکرد که علی ع را ابوتراب بنامد.^۴

مجلسی نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که روزی معاویه پیرمردی عراقی را دید و از مبدأ و مقصد او پرسید. او گفت از عراق می آیم و مقصدم بیت المقدس است. معاویه گفت: ممکن است از کوفه و «غری» بیایی؟ پیرمرد گفت که غری کجا است؟ معاویه گفت: همان جایی که ابوتراب در آن است. پیرمرد گفت: منظورت از ابوتراب کیست؟ گفت ابن ابی طالب. پیرمرد گفت: خداوند دهانت را بشکند و پدر و مادرت را لعنت کند، چرا نمی گویی امام عادل، یعسوب الدین و قاتل مشرکین؟! و در ادامه، صفات دیگر امام را برشمرد.^۵

۱. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۱۲۲؛ بلاذری، احمد، انساب الأشراف، ۲/۳۸۰.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، امالی، ۱/۱۶۲.

۳. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ۳/۴۳.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۵/۲۶۶-۲۶۷؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۳/۴۷۳.

۵. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۷۷؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۳/۲۴۸.

ابراهیم بن محمد ثقفی نیز در الغارات نقل می‌کند که ابن زیاد میثم تمار را دستگیر کرد و از او خواست که از ابوتراب تبری بجوید. میثم گفت: من ابوتراب را نمی‌شناسم. این مشاجره ادامه پیدا کرد تا این‌که برده‌ها میثم لجام زدند.^۱

عدم استفادهٔ این لقب از سوی شیعیان در قرن‌های آغازین، یا از این روی بوده که آنان در این کنیه هیچ منقبتی نمی‌دیدند و روایات نقل شده از پیامبر ﷺ را صرفاً توصیفی از حالت امام می‌دانستند، و یا ناشی از استفادهٔ معمول بنی‌امیه از این نام برای سب و دشنام حضرت بوده است و آنان نمی‌خواستند با نامی که در آن، حضرت به نیکی یاد نمی‌شده، از او یاد کنند؛ چراکه حتی خود کلمهٔ ابوتراب، در برخی منابع به عنوان تحقیر و دشنام علی ع یاد شده است؛ چنان‌که به سعد گفتند: امیر مدینه از تو خواسته است که علی را با کنیهٔ ابوتراب سب کنی.^۲ این‌کثیر نیز می‌نویسد:

وقد كان بعض بني أمية يعيب علياً بتسميته أبا تراب؛ برخی بنی‌امیه با نامیدن علی به ابوتراب، به او اهانت می‌کردند.^۳

در مجالس امویان نیز زمانی که قصد داشتند امام علی ع و شیعیان او را یاد کنند، از آنان با عنوان ابوتراب یاد می‌کردند.^۴ در کتاب وقعة صفین نیز آمده است که فردی از بنی‌کلب که با معاویه بود، عراقیان بنی‌نزار را چنین هجو و نکوهش می‌کرد:

لقد ضلّت معاشر من نزار اذا انقادوا لمثل ابي تراب

گروهی از بنی‌نزار که سربه فرمان کسی چون ابوتراب سپردند، گمراه شدند.^۵

علاوه بر این، در زمان بنی‌امیه یکی از نام‌های تحقیرآمیزی که برای شیعیان

۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ص ۵۷۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۴۲/ ۱۳۱.

۲. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۳/ ۱۱۱۸.

۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۷/ ۳۳۵.

۴. ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ترجمهٔ مستوفی هروی، ص ۵۶۲، ۸۱۰.

۵. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۳۷۵.

به کار برده می‌شد، نام ترابیه بوده است. معاویه نیز در برخی از نامه‌های خود، گماشته‌هایش را از آنان بر حذر داشته و آنها را ترابیه خوانده است.^۱ ابن خلدون ترابیه را به شیعیان علی تفسیر می‌کند.^۲ امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی، از نامیدن شیعیان به ترابیه شکوه می‌کند. سعید بن یسار می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و او گفت: طایفه‌ای از مردم مرجئه و گروهی از خوارج و شما ترابیه خوانده شدید.^۳ عبارت: «وُسِّیْتُمْ أَنْتُمْ التُّرَابِیَّةَ»، می‌تواند نشانگر عدم مطلوبیت این عنوان نزد امام باشد. طبق نقل ابومحمد احمد بن اعثم کوفی در کتاب الفتوح، زمانی که ابن زیاد با صورت پوشیده و در ظاهر امام حسین علیه السلام به کوفه وارد شد و مردم در استقبال او سخنان و شعارهایی را سر می‌دادند، ابن زیاد از این مسئله ناراحت شد و سخن نگفت. در این هنگام مسلم بن عمرو به صورت تحقیق‌آمیزی مردم را با عنوان «یا ترابیه» خطاب کرد و گفت که او حسین بن علی نیست.^۴ نیز در مجلسی که امام حسین علیه السلام را برای بیعت در مدینه نزد ولید آوردند، امام با عنوان آل ابوتراب خطاب شده است که ایشان پس از شنیدن این سخنان برآشفته شده‌اند و در مدح اهل بیت و مذمت آل ابی سفیان، سخنانی را ایراد کرده‌اند.^۵

هم چنین زیاد بن ابی سفیان در نامه‌ای که برای معاویه می‌نویسد، برای اشاره به پیروان امام علی علیه السلام، با هدف توهین می‌گوید:

ان طواغیت من هذه الترابیة السبئیة، رأسهم حجر بن عدی خالفوا
امیر المؤمنین...؛ طاغوت‌های این ترابی‌ها و سبئی‌ها که رئیسشان
حجر بن عدی است، با امیر مؤمنان مخالفت می‌کنند...^۶

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۳/ ۳۶۰.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ، ۲/ ۶۴۳.

۳. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/ ۱۵۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۸۰، ۳۳۳.

۴. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ۵/ ۳۹.

۵. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، ص ۸۲۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۵/ ۲۷۲.

استفاده دشمنان از این نام برای علی علیه السلام و ترجیح آن بر اسامی و القاب دیگر ایشان

منابع تاریخی نشان می دهند دشمنان امام علی علیه السلام که قصد مذمت و تحقیر او را داشتند، از میان نام‌ها و القاب ایشان، این عنوان را به کار می بردند.

ابن اثیر در اسد الغابة نقل می کند که معاویه از سعد بن ابی وقاص پرسید:

ما یمنعك أن تسبّ أبا تراب؛ چرا اباتراب را سب نمی کنی؟

او در جواب گفت: سه چیز است که مانع من از این کار است...^۱ جابر بن یزید جعفری نیز از شکوه خود نزد امام سجاد علیه السلام، از زمانه تسلط امویان و ظلم آنان بر شیعیان سخن می گوید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را لعن می کنند و از او بد می گویند و اگر کسی از ما چیزی در انکار آن بگوید، می گویند: «ابوتراب را به نیکی یاد کردی و سپس او را زیر کتک می گیرند».^۲ نیز در مورد یحیی ابن ام طویل آمده که حجاج از او خواست ابوتراب را لعن کند، او قبول نکرد و حجاج دست و پایی او را قطع کرد.^۳ مرحوم مجلسی از جاحظ نقل می کند که معاویه، همواره در پایان خطبه جمعه می گفت: «خداوندا، اباتراب در دین تو انحراف به وجود آورد و از راه تو مانع شد» و سپس او را لعن، و درخواست عذاب برای او می کرد.^۴ ابن اثیر می نویسد: «مردم در این اماکن و مناسک، همیشه ابوتراب را لعن می کردند و از دیگران نیز همین را می خواسته اند».

گزارشگران گفته اند که کارگزاران بنی امیه، همواره از عنوان ابوتراب برای اشاره به علی علیه السلام استفاده می کردند؛^۵ مخصوصاً در مجالس حجاج، با عنوان ابوتراب

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، ۳/ ۶۰۱.

۲. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۲۲۷.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۱/ ۳۳۹.

۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۴/ ۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۳/ ۲۱۴.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۹/ ۴۰۷۳؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ترجمه و شرح زواره ای، ۱/ ۱۴۶.

به امام علی علیه السلام اشاره می‌شد و سپس ایشان را لعن می‌کردند.^۱ حجاج از برخی شیعیان نیز می‌خواست که علی علیه السلام را با این عنوان لعن کنند.^۲ مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

برخی گزارش کرده‌اند فردی از عاقلان و بزرگان اهل شام پرسید: این ابوتراب کیست که امام، مدام او را بر منبر لعن می‌کند؟ فردی گفت: گمان کنم دزدی از دزدان ایام فتنه بوده است.^۳

او اضافه می‌کند، وقتی ناسزای ابوتراب یعنی علی بن ابی طالب، که در روز جمعه بر منبرها باب بود برداشته شد، از ترک آن دریغ ورزیدند و گفتند: «نماز بی لعنت بر ابوتراب باطل است».^۴

نتیجه‌گیری

کنیه ابوتراب فی نفسه و در معنای لغوی، هیچ مذمتی را به همراه ندارد. چنان‌که در بررسی روایات نیز گذشت، زمینه تحقیر علی علیه السلام با نامیده شدن به این نام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، چه در جریان اخوت و چه در جریان خشمگین ساختن فاطمه علیها السلام و چه در غزوه ذات عشیره منتفی است؛ چراکه اصل استعمال کنیه، برای احترام به شخص است. اما بنی امیه به خاطر عداوت با امام علی علیه السلام، سعی در خدشه دار کردن جایگاه وی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته‌اند. درحقیقت، گزارش‌های تاریخی درباره ناراحتی ایشان از برخی صحابه، پیروان آنها و امویان را بر این داشت تا به جعل احادیثی در رابطه با اختلاف علی و حضرت فاطمه علیها السلام پردازند؛ دست‌کاری روایات اطلاق لقب ابوتراب، یکی از آن موارد است. چه بسا استفاده گسترده از این نام از سوی بنی امیه و دشمنان علی علیه السلام، به قصد به حاشیه‌راندن دیگر اسما مانند

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۳/ ۱۴۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، همان، ۷۱/ ۲۲۰.

۳. مسعودی، علی بن حسین، همان، ۳/ ۳۳.

۴. همان، ۲/ ۲۵۰.

ابن ابی طالب و ابوالحسن، که حاکی از قرابت او با پیامبر ﷺ و فاطمه ﷺ است، بوده باشد. چون این عناوین مشتمل بر اشاره به قرابت حضرت با پیامبر بوده، دشمنان علی ﷺ تلاش کرده‌اند با نام «ابوتراب» که هیچ‌گونه قرابتی را نشان نمی‌دهد، از او یاد کنند.

از سوی دیگر بیشتر منابع و تاریخ‌نویسان نیز تحت تأثیر منابع قدرت، در سده‌های آغازین اسلام از بیان مناقب اهل بیت ﷺ، به‌ویژه امام علی ﷺ امتناع ورزیده‌اند. از این رو حداقل از نقل بی‌طرفانه خاستگاه این روایات خودداری کرده‌اند.

به‌کارنگرفتن این نام از سوی شیعیان، حاکی از جریان سنگین تبلیغات امویان علیه این نام بوده است. علاوه بر این که عناوین دیگر ایشان مانند امیرالمؤمنین، یعسوب‌الدین و ابوالحسن، با توجه به مفهوم آنها و نیز حکایتشان از قرابت علی ﷺ و پیامبر، بر این نام ترجیح داشته است. البته برخی شیعیان متمایل به باطنی‌گرایی مانند بررسی، در قرون متأخر سعی داشته‌اند برای این نام، محملی ماورایی ترسیم کنند و در این باره روایات ضعیفی نیز نقل کرده‌اند.

بنابراین، گرچه برخی خاستگاه‌های ماورایی و منتقب‌آمیز وارد منابع شیعی شده، اما روایات معمولی که دلالت بر سجدۀ ایشان یا توصیف حالت ایشان دارد، در منابع اهل سنت نیز وجود داشته است و نمی‌توان گفت شیعیان این احادیث را از مذمت به منقبت برگردانده‌اند. اگر روایات شیعیان به قصد منقبت علی ﷺ قابل پذیرش نباشد، در نهایت می‌توان این ایده را تقویت کرد که پیامبر ﷺ صرفاً با دیدن علی ﷺ در چنین حالتی، با انگیزه مطایبه یا توصیف حالت وی، این عنوان را به کار برده است؛ اما مخالفان به قصد توهین، این کنیه را به کار می‌برده‌اند و عدم استعمال و کراهت آن توسط دستداران علی ﷺ نیز ناشی از هجمه سنگین تبلیغات بنی‌امیه بر علیه این لقب و استعمال توهین‌آمیز آنان بوده است و شیعیان دوست نداشتند امامشان را با نامی خطاب کنند که توسط دشمنان به نیکی یاد نمی‌شود.

کتابها

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۷۸ ق.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ، الکامل في التاريخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والاثر، تحقیق: محمود طناحی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ، الفتوح، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیت الافکار الدولية، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، مكتبة الصديق، طائف، ۱۴۱۴ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ابن طاوس، علی بن موسی، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية و النهاية، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام، عبد الملک بن هشام، السيرة النبوية، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهیم

الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، دار المعرفة، بيروت.

ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين، مقاتل الطالبين، مؤسسة دار الكتاب، قم، ١٣٨٥ ق.

اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الائمة، بنى هاشمي، تبريز، ١٣٨١ ق.

-----، كشف الغمة، ترجمه و شرح: زواره اي، اسلاميه، تهران، ١٣٨٢ ش.

اشعري، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، علمي و فرهنگي، تهران، ١٣٦٠ ش.

امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٢١ ق.

بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، دار ابن كثير، بيروت، ١٤٢٣ ق.

برسي، حافظ رجب، مشارق انوار اليقين، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

برقي، احمد بن محمد، المحاسن، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٧٠ ش.

بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الأشراف، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.

تقفي كوفي، ابراهيم بن محمد، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آيتي، وزارت ارشاد، تهران، ١٣٧٤ ش.

حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ١٤١١ ق.

حاتري يزدى، علي، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عنه السلام، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

حر عاملي، محمد بن حسن، أمل الأمل، مكتبة الاندلس، نجف، ١٣٨٥ ق.

-----، وسائل الشيعة، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٩ ق.

حلي، حسن بن يوسف، آينه يقين؛ ترجمه كشف اليقين، ترجمه سيد مجتبي علوي، هجرت، قم، ١٣٧٤ ش.

-----، خلاصة الاقوال في معرفة احوال الرجال، دار الذخائر، نجف، ١٤١١ ق.

خصبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، مؤسسة البلاغ، بيروت، ١٤١١ ق.

خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، اسلامي، قم، ١٤١١ ق.

خوانساري، محمدباقر، روضات الجنات، اسماعيليان، قم، ١٣٩١ ق.

خويي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، مؤسسة الخويي، نجف، ١٤٠٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٣ ق.

- ، سیر اعلام النبلاء، دار الحديث، قاهره، ۱۴۲۷ ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، امالی المرتضی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرایع، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، من لا يحضره الفقيه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضی، مكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- ، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرس كتب الشيعة و اصولهم، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة امام علي عليه السلام، المركز الاسلامي للدراسات، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
- عقيلي، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، دار الكتب العلمية، بیروت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۰ ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

-----، مروج الذهب و معادن الجواهر، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۵ ش.

نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲ ق.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ق.

مقالات

ایزدی، مهدی و فقیه ایمانی، سید محمدرضا، «نقد و تحلیلی بر روایات منشأ پیدایش کنیه ابوتراب»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

پیشوایی، مهدی و رباط جزئی، مجید، «نقد و بررسی گزارش های وارده درباره کنیه ابوتراب»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۸.

قرائتی، حامد و صفری فروشانی، نعمت الله، «لقب ها و کنیه ها به مثابه منابعی نویافته در جریان شناسی تاریخ اسلام؛ مطالعه موردی ابوتراب»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۴.

لاشی، حسین، «ابوتراب نخشبی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جمعی از نویسندگان، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.

مهریزی، مهدی، «نقد متن پیشینه تاریخی»، علوم حدیث، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱.

منابع انگلیسی

Kohlberg, Etan, Abu Turab (discussion of the name) in BSOAS, 41 (1978), pp.347-352.

دراسة روايات كنية أبي تراب نقدٌ على نظرية أتان كلبِرع

مرتضى مداحي^١

٢٢١

الخلاصة:

الخلاصة:

تعتبر كنية «أبو تراب» من كنى أمير المؤمنين عليه السلام التي اختلفت أسباب صدور روايات هذه الكنية وشابها شيء من الإبهام، بين استخدامها من قبل الأعداء للحقد خاصة في عهد بني أمية، واختلاف استعمالها من قبل الشيعة، بحيث نواجه في مصادر الشيعة والسنة طائفتين من الأخبار في تبيين أسباب صدور هذه الكنية من النبي الأكرم صلى الله عليه وآله وإطلاقها على الإمام أمير المؤمنين عليه السلام.

وقد ادعى المستشرق أتان كلبِرع في مقالته عن كنية أبي تراب، أن إطلاق هذه الكنية ليس على سبيل المدح، بل أطلق للذم والتنقيص على أمير المؤمنين عليه السلام وقد وضع الشيعة أحاديث في فضل هذه الكنية مما قلبها من مذمة إلى منقبة.

تروم هذه المقالة من خلال المنهج التحليلي. الوصفي إلى تجميع الروايات من مصادر الشيعة والسنة، ونقد نظرية كلبِرع في أسباب هذه الكنية، وقد أورد نقدين عامين على نظريته، وهما: عدم تتبعه وفحصه الناقص عن روايات هذه الكنية مصادر الشيعة وأهل السنة، وعدم وجود دليل على تغيير استخدام هذه الكنية من قبل الشيعة.

المفردات الأساسية: أبو تراب، كنية، أمير المؤمنين عليه السلام، أتان كلبِرع.

١. أستاذ مساعد في مؤسسة الحكمة التابعة لجامعة المصطفى، طالب مرحلة الدكتوراه في

جامعة الأديان والمذاهب بقم المقدسة: morteza.maddahi@gmail.com

A Critical Appraisal of Etan Kohlber's Entry "Abu Turab"

Mortaza Maddahi ¹

Abstract

Abu Turab is a patronymic of Imam Ali. However, the Umayyads' animosity against him have historically blurred the contexts of its emergence, leading to two types of hadiths regarding the very patronymic in question, all attributed to the Prophet Muhammad. E. Kohlberg holds that the patronymic Abu Turab was a designation used for scolding Imam Ali; however, Shiites have fabricated hadiths to show its favorable uses. The present paper deals with this issue based on both Shiite and Sunni sources. The conclusions signify that Kohlberg barely did a thorough piece of research in Shiite and Sunni sources and quite unjustifiably holds in a gradual change of the connotations of the patronymic by Shiites.

Key words: Abu Turab, patronymic, Ali b. Abi Talib, Hz. Fatima Zahra, Etan Kohlberg, virtue, vice.

۲۲۲

Abstract

1. Assistant Professor in Al-Hekma institute, Al-Mostafa University, PhD Student in University of Religions and Denominations. Email: morteza.maddahi@gmail.com